

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سحر صبا
۰۹ دسمبر ۲۰۱۹

محو مناسبات سرمایه داری تضمین کننده لغو خشونت علیه زنان است!



در ۲۵ نومبر سال ۱۹۶۰ بود که سه خواهر اهل جمهوری دومینیکن، به نام‌های پاتریا مرسدس میرابال، ماریا آرژانتینا میزوا میرابال و آنتونیا ماریا ترسا میرابال پس از ماه‌ها شکنجه، و مورد تجاوز قرار گرفتن سرانجام توسط سازمان امنیت ارتش این کشور به قتل رسیدند. جرم این سه خواهر شرکت در فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم دیکتاتوری حاکم بر دومینیکن بود

۲۱ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۸۱، در همایشی که در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، با شرکت مدافعان حقوق زنان در امریکای لاتین و منطقه کارائیب تشکیل شد، پیشنهاد اختصاص دادن روز قتل خواهران میرابال به روز محو خشونت علیه زنان مطرح شد. سال ۱۹۹۹ ملل متحد، ۲۵ نومبر را به عنوان روز جهانی لغو خشونت علیه زنان به رسمیت شناخت.

در حدود دو دهه از صدور قطعنامه ملل متحد مبنی بر تعیین

۲۵ نومبر (۵ آذر [قوس]) به عنوان "روز جهانی محو خشونت علیه زنان" می‌گذرد. اما هنوز جهان شاهد خشونت هر روزه بر زنان است و نه تنها اقدامی علیه خشونت صورت نگرفته و از خشونت، اذیت و آزار کاسته نشده است، بلکه در سطح وسیعی هم گسترش یافته است.

در تمام جوامع دنیا زنان به مراتب بیشتر از مردان در معرض تبعیض، خشونت و نابرابری هستند، دمکراسی بورژوائی رفع خشونت علیه زنان را در سازمان حقوق بشر و غیره... جست و جو می‌کند. سیستم سرمایه‌داری با تولید انواع توحش و نهادینه نمودن آن در جوامع مختلف در بُعد جهانی به آن دامن زده و همچنین با برنامه ای از پیش تعیین

شده، و با کانالیزه کردن آن و استفاده از ابزارهای کلیدی ارتجاعی مانند دستگاههای حکومتی و قوانین، مذهب و سنتهای ارتجاعی آن را حاکم نموده است.

خشونت بر زنان در جامعه بورژوازی و مردسالاری یکی از شاخصهای مهمی است، که در بسیاری موارد از طرف زنان به علت مجازاتهای سخت و عدم حمایت های قانونی از ابراز آن خودداری شده و پنهان می ماند. خشونت علیه زنان مرز نمی شناسد و پدیده ای جهانی است و محدود به جوامع عقب مانده نیست. در کل جهان که نظام سرمایه داری حاکم است، زنان سه چهارم بیسوادان و اکثریت فقرای آن را تشکیل می دهند، وخامت اوضاع اقتصادی و تحمیل سیاست های نئولیبرالیسم، بیش از گذشته شکاف طبقاتی بر مبنای جنسیت را تعمیق بخشیده است. فقر رو به ازدیاد، زنان را هر چه بیشتر از تحصیل و کار و پیشرفت باز داشته است. در همه جای دنیا زنان کم و بیش مورد انواع خشونت های جسمی، جنسی و زبانی واقع می شوند. ۳۰ تا ۳۵ درصد زنان امریکائی از طرف همسرانشان آزار و اذیت جسمی شده و ۱۵ تا ۲۵ درصد آنها به هنگام بارداری نیز مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. همچنین از هر ۱۰ قربانی زن سه نفر توسط همسرانشان یا سایر مردان کشته شده اند. هر ساله ۱۰ هزار زن در روسیه توسط همسران فعلی و یا سابق شان به قتل می رسند. در چیلی ۶۳ درصد زنان مورد آزار جسمی قرار می گیرند. ۴۱ درصد زنان هند بر اثر آزار جسمی همسران خود دست به خودکشی می زنند. در بنگله دیش بیش از ۵۰ درصد قتل ها ناشی از خشونت مردان است. هر ساله سه صد هزار زن در انگلستان مورد آزار جنسی قرار می گیرند. حداقل یک بیلیون زن در سطح جهان دستخوش خشونت خانگی اند.

ریشه های تاریخی خشونت و تبعیض و ستم کشی بر زنان، با پیدایش طبقات و جامعه طبقاتی، شکل گرفت. قبل از آن تاریخ، زنان در همه امور مانند مردان سهم و از حقوق برابر برخوردار بودند. وسعت خشونت علیه زنان به گستردگی تاریخ بشر است. خشونت پدیده ای گسترده و آشکار و شنیع است. زنان با تفاوت هائی در کشورهای مختلف، آماج خشونت های گوناگون، از سرکوب دولتی، ضرب و شتم در جامعه و خانواده، تحقیر، ختنه جنسی و محرومیت اقتصادی گرفته تا قربانی قتل های ناموسی هستند. تهدید و خشونت زبانی و کلامی نیز بخشی از این خشونت هاست. در تمام جوامع زنان در زندگی خود اشکال مختلف خشونت فزینی، روحی، جنسی و اقتصادی را تجربه می کنند.

نظام سرمایه داری نظامی خشونت زا و نابرابر است. نظامی است که، هر روز با استثمار فرد از فرد و حفظ مالکیت خصوصی برای حفظ منافع طبقاتی خود، ستم و خشونت را تولید و بازتولید می کند. خشونت یک پدیده سراسری است و مختص به یک منطقه جغرافیائی نیست، از افغانستان و عراق، ترکیه و ایران ... تا کشورهای نظیر سویدن و فرانسه و امریکا و ... سایر جوامع پیشرفته سرمایه داری هر روز ما شاهد بروز خشونت های دولتی و سازمان یافته و اقتصادی، فرهنگی و زبانی هستیم. آمار صندوق جمعیت ملل متحد، تخمین زده است که هر ساله ۵۰۰۰ زن در سراسر جهان توسط خانواده های خود به دلایل ناموسی به قتل می رسند. از هر ۵ نفر زن یک زن در زندگی خود مورد تجاوز و یا در معرض تهدید به تجاوز قرار گرفته است.

حق طبیعی و بدیهی همه انسانها از جمله زنان، است که در جامعه ای عاری از قوانین نابرابر و بدور از هر گونه ستم جنسی و طبقاتی، زندگی امنی داشته باشند. اما قوانین ارتجاعی زن ستیز و خشونت علیه زنان، حرمت انسانی و حقوق اولیه و پایه ئی نیمی از جمعیت جامعه را که زنان می باشند، به شدت زیر سؤال برده و آن را مورد هتک حرمت قرار داده است.

متأسفانه در مورد ایران هرگز آمار درست و مشخصی در مورد خشونت‌هایی که بر زنان اعمال می‌شود منتشر نشده است. اما عملکرد جمهوری اسلامی در خشونت و زن ستیزی به قدری روشن و شنیع است که پژوهشگران را از تلاش برای دسترسی به هر آمار و ارقامی بی‌نیاز نموده است.

در کشورهایی که اسلام سیاسی در زندگی اجتماعی مردم نهادینه شده است از جمله ایران: تبلیغ و ترویج خرافه‌های مذهبی و فرهنگی به عنوان ابزاری در دست طبقات حاکم که بیشترین کارایی را در تحمیل توده‌ها داشته و دارد، نقش اساسی در اعمال خشونت علیه زنان را ایفاء می‌کنند، مسأله چند زنی و صیغه (فحشاء موقت) در اسلام یا ختنه دختران و محروم نمودن آنها از ابتدائی‌ترین نیاز و لذات انسانی، وسیله قرار دادن زنان برای پایان جنگها و دعوای قبیله‌ای و قومی و حجاب اجباری و نداشتن حق انتخاب همسر و یا سقط جنین و ... همه از نمودهای بارز تأثیر مذهب و خرافه‌های فرهنگی در ایجاد خشونت‌های جنسیتی است.

ازدواج موقت در واقع باید گفت فحشاء موقت به یک شغل برای زنان کم درآمد تبدیل شده است. علت اصلی تن دادن زنان به این ازدواج بیکاری و مشکلات اقتصادی است. اگر برای این زنان امکان کار بود، و می‌توانستند از شرایط اقتصادی مکفی برخوردار باشند، یا از طریق دولت کمکها و پشتیبانی‌هایی از آنها صورت می‌گرفت، هیچ‌کدام از این زنها تن به ازدواج موقت نمی‌دادند.

زنانی که به ازدواج موقت دست می‌زنند، اگر هم شاغل باشند کارهایی که به این زنان در بازار کار تعلق می‌گیرد کارهایی است با دستمزد بسیار نازل، بدون مرخصی، بدون بازنشستگی و فصلی یا مقطعه کاری. خیلی از این زنان مسئولیت فرزندانشان را دارند و همسرانشان هزینه‌های امرار معاش بچه‌ها را متحمل نمی‌شوند بنابراین، اینها برای بقای زندگی خود و فرزندانشان مجبوراند به این عمل ناخواسته دست بزنند. تن فروشی تحت هر عنوان، ازدواج موقت، قانونی، غیر قانونی، یا با مجوز دولتی یا بدون مجوز دولتی یا بدون آن هیچ تعریفی غیر از فقر و درماندگی را در بر ندارد و خشونت محسوب می‌شود.

سوءاستفاده مالی و اقتصادی از زنان در بسیاری موارد با خشونت علیه زنان همراه است و در بسیاری از کشورها زنان بدون مزد و فاقد درآمد هستند و همین عامل زمینه‌ای برای بروز خشونت اقتصادی- اجتماعی نسبت به آنان می‌شود به طوری که در برخی موارد زنان حتی حق دخل و تصرف در اموال خود را نیز ندارند.

تجارت سکس

در چندین سال اخیر پدیده فروختن دختران توسط خانواده‌هایشان یا شوهرانشان در شهرهای مختلف مرزی ایران ابعاد نگران‌کننده‌ای پیدا کرده است... قربانیان (قاچاق به پاکستان و دوبی) اغلب از خانواده‌هایی هستند که در حاشیه شهر زندگی می‌کرده و از فقر شدید برخوردارند. روانه نمودن اجباری زنان و دختران جوان به کشورهای خلیج فارس و به طور محدود به کشورهای اروپایی و آسیایی افزایش یافته است.

در هماهنگی با تجارت سکس در سطح جهانی، بنیادگرایان به خرید و فروش زنان و دختران برای فاحشه‌گری افزوده‌اند. تعیین تعداد دقیق قربانیان غیرممکن است، اما بنا بر یک منبع رسمی در تهران، نرخ رشد تعداد دختران نوجوان در فاحشه‌گری درصد بسیار بالایی را رقم می‌زند. بالابودن این آمار حکایت از این دارد که چگونه این نوع از آزار و خشونت علیه زنان سرعت رشد کرده است. در تهران به طور تخمینی هزاران زن و دختر فاحشه وجود دارد. بسیاری از آنها در خیابانها هستند، برخی دیگر در ۲۵۰ فاحشه‌خانه که بنا بر گزارش‌هایی در تهران اداره می‌شوند، ساکن

هستند. این تجارت تنها به داخل مربوط نمی شود بلکه در سطح بین المللی هم انجام می گیرد، تا به امروز هزاران زن و دختر ایرانی در بردگی سکس در خارج به فروش رسیده اند.

رئیس دفتر انترپول در ایران معتقد است که امروزه تجارت سکس یکی از سودآورترین کارها در ایران است. این تجارت جنایت آمیز بدون اطلاع داشتن و شرکت بنیادگرایان حاکم صورت نمی گیرد. مقامات دولتی خود نیز در خرید و فروش و آزار جنسی زنان و دختران دست دارند. گزارش سازمان دفاع از قربانیان خشونت نشان می دهد، سن شماری از دختران قربانی سکس حتی کمتر از چهارده سال است.

اگر علل و ریشه های تن فروشی را بررسی نمائیم، تن فروشی یک پدیده تصادفی و انتخابی نیست. علت آن را در جامعه طبقاتی نابرابر و تبعیض آمیز باید جست و جو نمود. جامعه ای که در آن همه چیز، حتی انسانها را به کالا تبدیل نموده اند. سکس، به عنوان یکی از ابتدائی ترین نیازهای بشری، را به همان سمتی سوق داده اند که سایر مایحتاج ضروری زندگی انسانی را. در مناسبات کالائی سرمایه داری همه چیز مورد معامله و تجارت قرار گرفته است. همه چیز را تبدیل به کالائی برای خرید و فروش کرده اند. در چنین جهانی، سکس نیز کالا شده و قابل خرید و فروش. نظام سرمایه داری همه زمینه های این تبادل کالائی را فراهم کرده است. روابط کالائی و سودآوری آن، اساس مناسبات سرمایه داری را تشکیل می دهد. اما این سودآوری بدون تبعیض و نابرابریهای اجتماعی متحقق نمی شود، این نابرابریها و تبعیضها، در واقع، بستر اصلی موجودیت سرمایه داری را تشکیل می دهند. تجارت سکس نیز به مثابه نمودی از تحقیر جامعه بشری، بر این نابرابریها و تبعیضهای اجتماعی و جنسی استوار است و در جهت تبدیل زنان به کالا، نقش برجسته ای را ایفاء می کند.

در جامعه ایران که تضاد بین فقر و ثروت در حال افزایش است و درصد نرخ بیکاری و گرسنگی در میان توده های میلیونی بیشترین قربانیان خود را از میان زنان و کودکان گرفته است، در نتیجه بازار تجارت سکس در رابطه با زنان و کودکان رونق یافته است.

البته یکی از دلایل اصلی که زنان را به تن فروشی سوق می دهد عدم استقلال مادی است، زنانی که بیکار می شوند و یا کار ندارند و برای امرار معاش خود به مردانی که با آنها زندگی می کنند نیازمند هستند در صورت جدا شدن در جامعه بدون هیچ حمایت و پشتوانه مالی رها می شوند و برای زنده ماندن چاره ای جز تن فروشی ندارند. در جامعه طبقاتی که زن تحت مالکیت مرد است، مردان همیشه "نان آور" خانواده محسوب می شوند و زنان به اصطلاح "نان خور" و وابسته به مردان. تن فروشی از همین جا شروع می شود. زنان را به موجوداتی تبدیل می کنند، که برای کسب امتیازات مادی، یا به عبارت بسیار ساده برای غذای به اصطلاح مناسب، برای نان، برای لباس و سایر نیازهای عمومی انسانی، تن خود را در اختیار کامل همسر خود قرار می دهند، آن هم بدون آن که تمایلات شان اصلاً در نظر گرفته شود؛ یعنی زنان در یک رابطه نابرابر قرار داده می شوند. این سنت ارتجاعی و غیر انسانی که زن در مقابل لذت بخشیدن جنسی به مرد، از حمایت اقتصادی وی برخوردار می گردد، از دیرباز از طریق قراردادهای رسمی جان گرفته و بردگی و اسارت را در طول تاریخ برای زنان به همراه آورده و تن فروشی به عنوان یکی از نمادهای بارز و خشونت آمیز در این رابطه شکل گرفته است.

در کنار بیکاری و تن فروشی، اعتیاد زنان هم یکی دیگر از مشکلاتی است که در چند سال اخیر به یک معضل اجتماعی برای میلیونها خانواده در ایران تبدیل شده است. در چند سال گذشته رشد اعتیاد زنان سه-الی چهار برابر مردان بوده است به ازای هر ده مرد معتاد هفت الی هشت زن دچار اعتیاد هستند. آمار زنان معتاد ده درصد تخمین زده شده است. بازتاب و عواقب بیکاری که نتیجه اش عدم مسکن و تغذیه، بهداشت و درمان، تحصیل، و تفریح می باشد بر

محیط زندگی توده های زحمتکش تأثیر مستقیم گذاشته و سبب افزایش درصد بیشتری از زنان و کودکان خیابانی و اعتیاد رو به افزون شده است.

از سوی دیگر عامل اصلی رشد اعتیاد در جامعه و افزایش چشمگیر آن در میان زنان، خود دولت جمهوری اسلامی می باشد. نقش باندها و دلالان وارد کننده مواد مخدر و توزیع کنندگان وابسته به ارگان هائی نظیر سپاه قدس و سلاطین حکومتی در این رابطه واقعیتهای انکار ناپذیر است.

قتل های "ناموسی"، که به خشن ترین و متوحش ترین شکل در مورد زنان اعمال می شود، نمونه بارزی از بربریت حکومت مذهبی است. جامعه ای که مذهب در آن نهادینه شده و بر مبنای مالکیت خصوصی و مرد سالاری زنان نه تنها به عنوان شهروند درجه دوم محسوب می شوند، باید هم بپذیرند طبق قانون شرع و عرف، نگرهبانانی همچون شوهر، پدر، برادر و یا مردی از خانواده بالای سرشان داشته باشند، که "ناموس و شرفشان" را پاسداری نمایند. نافرمانی زن از مرد به هر شکلی با مجازات شدید همراه بوده و هست، در بسیاری مواقع حتی هم محکوم شدن به مرگ است. قتلهای "ناموسی"، یعنی نافرمانی زن در چهار چوب قوانین ارتجاعی و مذهبی قرون وسطائی خانواده، که به دلایل "اتهام" به رابطه جنسی قبل از ازدواج رسمی و یا خارج از ازدواج رسمی صورت می گیرد. در این جوامع برقراری روابط آزاد جنسی زن با مرد مورد علاقه اش خود به شرطی که بدون اجازه خانواده و به خصوص مردان خانواده صورت گرفته باشد، جرمش مرگ است. در این رابطه هر روز دهها زن قربانی این جهالت و خشونت می گردند. چه بسا این که حتی نمونه هائی از آن را در ممالک اروپائی و امریکائی صرف این که دختران و زنان جوان متعلق به خانواده های مذهبی بوده اند، به علت نافرمانی و قانون شکنی ارتجاعی به قتل رسیده و می رسند.

در این میان خود دولتها هم با وضع قوانین تبعیض آمیز علیه زنان با نادیده گرفتن خشونت هائی که به زنان به بهانه نسبیت فرهنگی، روا داشته می شود نقش بسیار مهمی را در تولید و بازتولید خشونت بازی می کنند. نمونه های این گونه قوانین را در کشورهای اسلامی مانند افغانستان و عراق و ایران و پاکستان و... که اسلام سیاسی در قدرت است و نیروهای مرتجع و واپسگرا دست بالا را دارند در قالب قوانین ضد انسانی سنگسار و اعدام و شلاق و ... می بینیم. در کنار تجاوز و قتل های ناموسی و بی حقوقی اجتماعی دیگر از جمله: نداشتن حق طلاق یا حضانت کودکان و... و خودسوزی و اقدام به خودکشی از جمله خشونت هائی است که هر روزه به زنان ایرانی و افغان و عراقی و کشورهای عربی... تحمیل می شود. جنگهای موجود در خاور میانه اولین قربانیان خود را از میان زنان و کودکان می گیرد، این زنان و کودکان هستند که همیشه مورد تجاوز جنسی نیروهای نظامی فاتحین!! واقع می شوند نمونه های بیشمار آن را در طول چندین جنگ پیاپی در طول دهه نود و اولین دهه قرن ۲۱ در جنگ های بالکان، عراق، افغانستان و سوریه می توان مشاهده نمود. در حمله داعش دست پرورده امپریالیستها به عراق و سوریه، هزاران زن ایزدی از طریق این جانیان توحش و بربریت مورد تجاوز قرار گرفتند، این جنگ افروزی ها که هر روز صدها قربانی به همراه داشته، بیشترین هزینه آن را زنان و کودکان تا کنون پرداخته اند. زنانی که همسران خود را از دست داده اند و به دلیل عدم حمایت مالی مجبور اند برای امرار معاش خود و فرزندانشان به تن فروشی دست بزنند. همچنین جنگهای محلی و قبیله نی مثلاً در عراق با مبادله یک یا دو زن بین قبایل درگیر خاتمه می یابد. در جوامع پیشرفته هنوز هم زنانی وجود دارند که ناموس و شرف مردان تلقی می شوند و با این وسیله دائماً در معرض خشونت های جنسیتی و حتی قتل اند. طبق آمار "سازمان عفو بین الملل"، دو هزار کارگر سکس در کوزوو به چهل و پنج هزار سرباز ملل متحد در این منطقه خدمات جنسی ارائه می دهند. بالغ بر هجده هزار کارگر سکس در خدمت هشتاد و سه هزار نظامی ایالات متحده که در کوریای جنوبی مستقر هستند، قرار دارند. هم چنین برآورد شده است که در سال های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۸، ارتش جاپان از

صد تا دوصد هزار کارگر سکس استفاده می‌کرده است. در دوران جنگ، به خاطر رونق تجارت سکس، ایجاد و راه-اندازی کلوب‌های شبانه هم در سطح وسیعی افزایش می‌یابد. صاحبان و دلالان سودجوی تجارت سکس، در ازای حداقل امرار معاشی که برای این زنان فراهم می‌کنند، از قبل این خرید و فروش سکس در کلوب‌های شبانه، ضمن بالا بردن نرخ سود خود سودهای کلانی به جیب می‌زنند. تجارت سکس جزء سومین سودآورترین صنایع در دنیا برای سرمایه‌داری محسوب می‌شود.

در طول سالهای سیاه حکومت جمهوری اسلامی به دلیل سرکوب شدید و زندانی نمودن کمونیستها و انقلابیون، زنان زندانی مورد شدیدترین و کریه‌ترین شکنجه‌های فیزیکی و روحی تا به امروز قرار گرفته‌اند. مشت‌های سنگینی که به سر و صورت و سینه زندانیان زن زده شده، آن باتوم‌های برقی که به نوک پستانها متصل کرده‌اند، آن لخت کردنها در برابر شکنجه‌گران و بازجوها، آن فحش‌های رکیک جنسی و ... همه و همه نمونه‌های هسیستریکی از خشونت و تجاوز است. فضای رعب و وحشت زندانها و وحشیگری مسئولین زندان باعث شده که زندانیان بدون این که هم مرتکب جرمی شده باشند، آماده پذیرش هر نوع خشونت باشند.

در وقایع هولناک دهه ۶۰-۷۰ در زندانهای جمهوری اسلامی، جلادان و شکنجه‌گران رژیم قبل از اعدام به زندانیان دختر کمونیست و مجاهد تجاوز نموده و بعد آنها را با گلوله می‌کشتند و فردای فاجعه، بازجو را به منزل دختران اعدامی می‌فرستادند و اعلام می‌داشتند که شب گذشته بازجو دخترشان را عقد (بخوانید تجاوز) کرده است و با دادن پول اندکی می‌گفتند که این هم مهریه و حالا پول گلوله را از آن کم کنید.

و باز هم ماجرا اینجا خاتمه نمی‌یابد. تجاوز فقط ناشی از اعمال این جانوران پلید نیست بلکه تجاوز جزء لایتنج‌های قوانین اسلام است، قانونی که اصل تمکین در آن به مرد اجازه تجاوز به همسرش را می‌دهد و زن نیز باید در برابر این تجاوز مطیع باشد. قانونی که در آن تجاوز به کودک مجاز است، آیا انتظار دیگری از آن می‌توان داشت؟ اما این هم خاتمه ماجرا نیست. در بسیاری از کشورهای خاورمیانه به طور قانونی از جانب دولت‌های زن ستیز اسلامی از خشونت علیه زنان در خانواده حمایت می‌شود. میلیون‌ها زن در این کشورها مورد تجاوز همسران خود قرار می‌گیرند و طبق قوانین اسلامی تمکین زن از مرد اجباری است. فرهنگ و سنتی که توسط دولت‌های اسلامی در این کشورها تبلیغ و مورد حمایت آشکار قرار می‌گیرد این است که هر مردی به هر دلیلی همسرش را تا سرحد مرگ مورد ضرب و شتم قرار دهد، اوج غیرت و مردانگی است. زمانی که زنان به دلیل این که مردی بالای سر آنها است و خود را صاحب زن می‌دانند و هر وقت اراده کنند زن را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و یا در زندگی زناشویی این حق را برای خود قائل می‌شوند که بدون در نظر گرفتن تمایلات همسر خود به زن تجاوز نمایند، زمانی که زنان در اثر ناموس پرستی سنگسار می‌شوند، زمانی که زنان به خاطر "عشق" به قتل می‌رسند، زمانی که زنان به خاطر فقر به تن فروشی مجبور می‌شوند و ... همه این‌ها نشانه‌های خشونت و وحشیانه علیه زنان است. تجاوز صرفاً امری جنسی نیست. تجاوز، خشونت و تحقیر است. حجاب اجباری هم با شعار "یا روسری یا توسری" و به زور اسید و چاقو و اسلحه اوباش حزب الله و خواهران زینب یکی از کریه‌ترین شکل خشونت است که زنان به علت رعایت ننمودن و اعتراض به آن بالاترین اهانتها و شکنجه و زندان را متحمل شده‌اند.

میلیون‌ها زن محروم به خصوص در کشورهای جهان سوم در خدمت سرمایه‌گذاری و سودهای کشورهای بزرگ امپریالیستی به کار گمارده شده‌اند، سرمایه‌داری با استثمار این زنان کارگر در عرصه تولید با حقوقی بسیار نازل به انباشت سرمایه و سود آوری بالائی دست یافته است.

در جهان سوم از نیروی کار دختر بچه ها در چین بسیاری از محصولات کشاورزی، قالبیافی و کار شاق کوره پزخانه ها استفاده می شود و در برابر این کار، مزد ناچیزی به سرپرست خانواده پرداخت می شود و یا حاصل کار آنها را در چارچوب کار خانواده ارزیابی می کنند. این سطح از استثمار آشکارا خشونتی است که به زنان و دختران نوجوان در عرصه اقتصادی وارد می شود و انباشت عظیم سود سرمایه را برای شرکت های مختلف امپریالیستی ایجاد می کند. سرمایه جهانی زنان را در کشورهای جهان سوم در تولیدات کشاورزی به خدمت گرفته و از کار طاقت فرسای آنان مافوق سود استخراج می کنند، اما این زنان به عنوان زنان کارگر به رسمیت شناخته نمی شوند، بلکه این کار بردگی زنان جزء وظائف کارهای خانگی آنها محسوب می شود. بورژوازی جهانی این بردگی پنهان و بربریت را آگاهانه برای استثمار بیشتر این نیروی کار ارزان از اذهان دور می دارد.

سرمایه داری جهانی با انتقال سرمایه به کشورهای مختلف جهان به ویژه کشورهای جهان سوم که علتش هم دستیابی به نیروی کار ارزان می باشد و استثمار شدید از قبل این نیروی کار به انباشت سرمایه بیشتر و سودهای کلان و نجومی تا کنون دست یافته است. در این استثمار وحشیانه از نیروی کار زنان حداکثر استفاده می شود. کار طاقت فرسا و ساعات کار به قدری طولانی است که بسیاری از کارگران از شدت فشار کار و کمی استراحت و حقوق ناچیز گاهی دست به خودکشی می زنند. چهار میلیون کارگر بنگله دیشی در بیغوله هائی به اسم صنایع نساجی که برای شرکت های بزرگ تجاری کشورهای امپریالیستی تولید می کنند به کار مشغول اند که از این تعداد هشتاد درصد آن را زنان تشکیل می دهند. این کارگران شش روز در هفته با ساعات کار طولانی، حقوقی معادل با یک دالر در روز دریافت می کنند. بنگله دیش دومین صادر کننده تولید نساجی در جهان است. فروشگاه های پر فروش مثل پرایمارک در انگلستان؛ بنه تون در ایتالیا؛ وال مارت در امریکا؛ کار فور در فرانسه؛ لاب بو در کانادا؛ من گو در اسپانیا و ... با استثمار زنان در بنگله دیش و سایر کشورهای جهان سوم انباشت سرمایه می کنند. در جنوب آسیا، افریقا و امریکای لاتین بیش از ۷۰ درصد از نیروی کار، زنان هستند. دو سوم تولیدات در سطح جهان به علت نیروی کار ارزان به وسیله زنان انجام می گیرد. در صورتی که زنان فقط از یک درصد از این ثروت برخوردارند.

باید اضافه نمود، زن کارگر در محیط کارخانه و واحد تولیدی صرفاً به خاطر زن بودنش به اشکال مختلف مورد تحقیر و آزار و اذیت جنسی و خشونت قرار می گیرد. به خصوص از طرف کارفرمای خود. اما او حتی از طرف همکاران مرد خود نیز از تحقیر و توهین مصون نمی باشد. زنان کارگر به اشکال مختلف تحت اذیت و آزار و استثمار قرار می گیرند، به عنوان مثال: در کشوری مانند ایران زنان و دختران جوانی که از خردسالی ساعت های طولانی در زیرزمین های نمور و تاریک پای چوبه فرش بافی برای چندر غازی به شدیدترین شکل بدون هیچ مزایا و ایمنی کار مورد استثمار قرار می گیرند، صاحبان کارگاههای فرش بافی آنها را هر زمان هم ناتوان از کار شدند مانند کالانی بی مصرف بدون هیچ گونه حمایتی به گوشه ای رها می کنند. اما ایدئولوگ های سرمایه، صاحبان و مالکان سرمایه هیچ گاه اینها را به پای خشونت سرمایه داری حاکم نمی نویسند، در روند ظالمانه و استثمار گرانه سرمایه داری این امری کاملاً طبیعی است و خود را محق می دانند که این شیوه بیرحمانه همراه با خشونت را در مورد این بخش از زنان کارگر به کار گیرند. از طرف دیگر کار برابر زنان کارگر با مردان با دستمزدی نابرابر برای زنان به همراه است و در بحرانهای اقتصادی باز هم زنان در صف مقدم قربانیان بحران هستند و اولین کسانی هستند که به کنج خانه ها رانده می شوند.

خشونت بر زنان امری تصادفی نیست، مربوط به بربریت مذهبی یک حکومت نیست، منحصر به حکومت های ددمنش و دیکتاتوری نیست. بلکه خشونت جایگاهی ساختاری در سرمایه داری و در کل جوامع طبقاتی مردسالار دارد.

سیستمی که عامل جنگ افروزیها، بیکاریها و بی خانمانی، زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب است، خشونت زاده این نظام نابرابر است، نظامی که بر مالکیت خصوصی مبتنی است. خشونت را باید در این چهارچوب دید و برای ریشه کن کردن آن، باید علیه مناسبات ظالمانه سرمایه داری مبارزه نمود که زن ستیزی و خشونت جزء ارکان آن است. ریشه کن نمودن خشونت در گرو لغو مالکیت خصوصی و در هم شکستن مناسبات سرمایه داری به دست توانای طبقه کارگر، که خود زنان نیمی از این طبقه را شامل می شوند امکانپذیر خواهد بود.

نومبر ۲۰۱۹